

شاخص‌های توسعه کشور مصر

دوره انقلاب ژانویه ۲۰۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۵/۱۵

هادی آجیلی*

الهام کشاورز مقدم^۲

چکیده

بررسی عمیق تحولات اخیر مصر در واژگونی رژیم حسنی مبارک و دولت انتخابی پس از انقلاب، نشان می‌دهد که جنبش‌های اخیر این کشور نیازمند ارائه تحلیلی بر مبنای توسعه اقتصادی سیاسی است. جهت‌گیری خاص مردم مصر در انقلاب، نه صرفاً برای آزادی بیشتر و نه اندک گرایشی برای برپاساختن خیمه دموکراسی به سبک و سیاق غرب بود، بلکه تنها، ناتوانی دولت در بخش مطالبات اقتصادی را دربرمی‌گیرد. براساس دیدگاه نظریه‌پرداز توسعه، والت ویتمن روستو، کشورها از طریق یک مسیر توسعه اقتصادی به صورت خطی به سوی پیشرفت سوق می‌یابند. نظریه توسعه اقتصادی وی پنج مرحله را شامل می‌شود که کشورها با گذراندن چنین مسیری می‌توانند به توسعه اقتصادی دست یابند. در این مسیر، سرمایه‌گذاری خارجی، مصرف و گرایش‌های اجتماعی هر جامعه می‌تواند این روند را شدت و ضعف بخشد. مراحل توسعه اقتصادی ممکن است از کشوری به کشور، حتی از منطقه‌ای به منطقه، متفاوت باشد. از این رو، با بررسی شاخص‌های توسعه مصر، متوجه می‌شویم که طبق نظریه روستو، مصر در مرحله بلوغ دچار بحران می‌گردد و نه تنها نمی‌تواند این بحران را برطرف کند و به مرحله تولید انبوه برسد، بلکه با انقلاب اجتماعی سیاسی و اقتصادی مواجه می‌گردد.

واژگان کلیدی: انقلاب ژانویه مصر، شاخص‌های توسعه، جامعه مصر.

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول: hadiajili@yahoo.com)

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

همواره، علت اصلی نارضایتی مردم وجود و گسترش نابرابری در جامعه است. بنابراین، مردم با پناه‌بردن به انقلاب، در صدد برمی‌آیند تا نظام اقتصادی و سیاسی را تغییر داده و نابرابری را از بین ببرند. در این راستا، گرچه بسیاری معتقدند که بهار عربی و سلسله خیزش‌های پیاپی مردم در خاورمیانه به دلایل سیاسی و مذهبی بوده است؛ اما این امر تا حدی در مورد مصر متفاوت است. ژنرال جیمز جونز معتقد است بحران سیاسی در مصر، ریشه و زمینه اقتصادی دارد و برای مقابله با بی‌ثباتی، باید موانع اقتصادی را رفع نمود. مصریان سال‌ها شاهد افزایش رشد اقتصادی کشور بودند؛ اما سود آن تنها، عاید طبقه حاکمه‌ای می‌شود که بر تمام فعالیت‌های اقتصادی سایه افکنده است. سرانجام، آنچه به مردم می‌رسد، افزایش قیمت مواد غذایی و ایجاد شکاف‌های عمیق اقتصادی است (Glassman and Glickman, 2011: 6). در این باره، نظرسنجی مؤسسه بین‌المللی صلح، پس از انقلاب مردم مصر، درباره علل وقوع انقلاب ۲۰۱۱ به نتایج جالبی رسید. ۶۲٪ مردم مصر علت اعتراض خود را اقتصادی معرفی نمودند، ۱۱٪ جنایات رژیم حاکم، ۶٪ فساد حکومتی، ۱٪ دمکراسی‌خواهی و ۱۵٪ مذهبی و در این میان ۵۲٪ امیدوار به تغییر شرایط اقتصادی بودند. همچنین ۸۲٪ از مردم مصر وضعیت مالی خانواده خود را متوسط یا فقیر می‌دانند (Charney, 2011: 3). بنابراین، اقتصاد حس مشترک و جوهر انقلاب مصر است. انقلاب ۲۵ ژانویه فرصت تاریخی منحصربه‌فردی را در اختیار مردم مصر قرار داد تا استراتژی‌ای را اتخاذ کنند که ترکیبی از منافع اقتصادی و توسعه سیاسی باشد. برخلاف نظر کسانی که نگران ضرر و زیان کوتاه‌مدت اقتصادی هستند، تحولات مصر ظرفیت ترمیم و رشد اقتصادی همراه با سایر فاکتورهای اقتصادی را داراست (Galal, 2011: 4). به‌رحال، در سال‌های آینده، دمکراسی و چگونگی ثبات در مصر ارتباط و پیوند ناگسستنی با توسعه و مسائل اقتصادی این کشور دارد (Tanter and Midlarsky, 2000: 264). در همین راستا، برخی از نظریات اقتصادی، فرایند توسعه اقتصادی را تکاملی دانسته و بر این باورند که در فرایند نوسازی، جامعه انسانی به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، پیشرفت تدریجی را تجربه می‌کند و از مرحله‌ای به مرحله دیگر پیشرفت می‌کند. نظریه توسعه و رشد اقتصادی روستو نیز از جمله این نظریات تک‌خطی توسعه بوده و یکی از بانفوذترین و رایج‌ترین دیدگاه‌ها در قبال توسعه می‌باشد. روستو را می‌توان پراوازه‌ترین صاحب‌نظر در میان نظریه‌پردازان توسعه اقتصادی دانست. وی در کتاب *مراحل رشد اقتصادی؛ مانیفست غیرکمونیستی*، در سال ۱۹۶۴ تلاش نمود تا نظریه رشد پنج‌مرحله‌ای خود را بدیل نظریه مارکس قرار

دهد. می‌توان گفت مدل روستو از توسعه اقتصادی بخشی از مکتب لیبرالیسم اقتصادی است. تأکید وی بر مفاهیمی همچون تجارت آزاد، سرمایه‌گذاری خارجی و... نظریات لیبرالی را تداعی می‌کند. فرض اساسی روستو این است که کشورها برای نوسازی و رشد اقتصادی، باید به هنجارهای مادی اقتصادی مورد توافقی برسند (Rostow, 1960: 15). مهم‌ترین بخش نظریه توسعه‌ای روستو گذار از مرحله بلوغ و رفاه است. مرحله بلوغ دورانی طولانی را می‌طلبد. در این دوران، از یک سو، شاهد رشد اقتصادی مطلوبی هستیم و از سوی دیگر، مطالبات سیاسی اجتماعی مردم نیز رو به فزونی است. با این توضیح، می‌توان گفت مصر نیز در پیمودن مسیر توسعه‌ای خود، در مرحله بلوغ، مواجه با بحران گردید. به کلام روستو، نوسانات اقتصادی و تجاری وابستگی عمیقی به بی‌ثباتی‌های سیاسی مکرر دارد که این امر در مصر رخ داد. اقتصاد مصر پس از گذارند سه مرحله توسعه اقتصادی، در مرحله بلوغ اقتصادی، از مسیر توسعه بازماند. مصر نه تنها نتوانست جامعه را به حد بلوغ و پیشرفت برساند، بلکه با بحران‌های اقتصادی متعددی مواجه شد. این انقلاب باینکه از لایه‌های مختلف مردم در قالب احزاب و گروه‌های مختلف و گاهی متضاد بود؛ اما دلیل اقتصادی، مسئله‌ای است که همه را در یک مسیر قرار داده است. در همین راستا، سؤال اصلی ما براین اساس است که شاخص‌های توسعه کشور مصر، در دوران وقوع انقلاب ژانویه مصر چگونه بوده و چه تأثیری می‌توانسته بر سقوط رژیم حسنی مبارک و خیزش مردمی این کشور داشته باشد؟

در پاسخ به این پرسش، باید اذعان داشت که نابرابری در توزیع ثروت، افزایش بهای مواد غذایی، بیکاری و فقر گسترده که در شرایط رشد اقتصادی در مرحله بلوغ اقتصادی ایجاد گردیده بود، موجب نارضایتی وسیع مردم شد. اقتصاد مصر از مسیر توسعه بازماند و حتی به مرحله دوم یعنی شرایط قبل از خیز اقتصادی بازگشت.

همچنین، روش تحقیق ما در این مقاله، تبیینی است. در واقع، ما به دنبال بیان نفس تأثیرگذاری و همچنین، میزان هم‌بستگی میان متغیر مستقل و وابسته هستیم که چه رابطه‌ای میان شرایط اقتصادی جامعه مصر و انقلاب و اعتراضات مردمی علیه رژیم حسنی مبارک وجود دارد. از این رو، ما با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و آمار و ارقام منتشرشده از سوی سازمان‌های گوناگون بین‌المللی، در پی فهم این امر برمی‌آییم.

الف. مبانی نظری: تئوری توسعه مرحله‌ای روستو

روستو ادعا می‌کند که کشورها از طریق یک مسیر توسعه اقتصادی مشخص به صورت خطی، به سوی پیشرفت اقتصادی دست می‌یابند. در این مسیر، سرمایه‌گذاری خارجی، مصرف و گرایش‌های اجتماعی هر جامعه می‌تواند این روند را شدت و ضعف بخشد. با این حال، مراحل و دوره انتقال ممکن است از کشوری به کشور دیگر و حتی از منطقه‌ای به منطقه دیگر در طول‌های مختلف رخ دهد (Rostow, 1960: 17). وی مراحل توسعه اقتصادی را برای تمامی کشورها این‌گونه تجویز می‌کند:

۱. مرحله اول؛ جامعه سنتی: مشخصه بارز آن، تولید محصولات کشاورزی است و بر محور خانواده یا طایفه سازمان یافته است و تقدیرگرایی مزمن بر آن حاکم است. روستو برای نقش چندجانبه کشاورزی پویا در تسریع صنعتی‌شدن، اهمیت قائل است و عقیده دارد که این نوین‌سازی زندگی روستایی، ثبات سیاسی و اجتماعی را به همراه خواهد داشت. در چنین جامعه‌ای، ۷۵ درصد از مردم به کشاورزی اشتغال دارند و در عین حال، مازاد درآمد ملی معمولاً اتلاف می‌گردد و کمتر به کار سرمایه‌گذاری گرفته می‌شود (الهی، ۱۳۷۳: ۹۱). این جوامع برای بهره‌وری، سقفی تعیین و اقتصادها را به سطح کشاورزی محدود کردند و یک ساختار اجتماعی سلسله‌مراتبی در چنین جوامعی حکم‌فرماست. بنابراین، تحرک اجتماعی بسیار کم رخ می‌دهد. روستو پذیرفت که قرارداد جوامع کاملاً مختلف و متغیر در یک رده واحد، وضعیت شفاف‌تری از این جوامع به دست نمی‌دهد؛ اما چنین ترکیب تاریخی را برای فراهم کردن زمینه، جهت دسترسی به موضوع اصلی خود، ضروری می‌دانست؛ یعنی جوامع پسا سنتی که در آن، هریک از ویژگی‌های عمده جامعه سنتی تغییر یافته بود تا رشد منظم را ممکن سازند (پیت و هارت، ۱۳۸۴: ۱۲۰ و ۱۲۱). بازدهی تولید و تولید سرانه در این جوامع در حد بسیار پایینی است و تولید در قالب یک اقتصاد معیشتی و خودمصرفی صورت می‌گیرد. در اینجا، باید متذکر شد که اغلب هزینه‌های دولت نیز غیرمولد می‌باشد و سرمایه‌گذاری صورت نمی‌گیرد. تجارت در سطح محدود و ابتدایی انجام می‌گیرد. بازرگانی بین‌المللی و آگاهی از علوم و تکنولوژی در حد بسیار پایین و محدود است و به دلیل ضعف حکومت مرکزی، اعمال قدرت توسط حکومت‌های محلی یا در چارچوب سیستم فئودالی صورت می‌گیرد (Rostow, 1960: 16).

۲. شرایط قبل از خیز اقتصادی: در مرحله دوم از رشد اقتصادی روستو، اقتصاد دستخوش فرایند تغییر برای ایجاد شرایطی برای رشد است. این مرحله، با تغییرات وسیع در بخش‌های حمل‌ونقل،

کشاورزی و بازرگانی خارجی مشخص می‌شود. روستو معتقد است که در این مرحله علاوه بر تغییرات اقتصادی، ساختار و روند تولید اجتماعی و سیاسی نیز متحول می‌شوند (Mishra, 2010: 127). ابزارهای اقتصادی نقش اساسی را در گذر جوامع از سنتی به مدرن ایفا می‌کنند. در این مرحله، کمک کشورهای پیشرفته به کشورهای سنتی، بسیار بااهمیت است. آن‌ها باید به جوامع سنتی کمک کنند تا موانع رشد اقتصادی را از میان بردارند (Rostow, 1960: 22). کشاورزی نقش بسیار مهمی در این فرایند گذار ایفا می‌کند. مقدار مازاد تولیدات کشاورزی یا حتی محصولات خام صادرشده، درآمد ارزی جهت توسعه و تشکیل سرمایه را به ما نشان می‌دهد. البته، دولت نقش هدایت‌کننده‌ای در توسعه سرمایه اجتماعی ایفا می‌کند تا سودهای حاصل به تمام بخش‌های اقتصادی تعلق بگیرد (Mallick, 2005). در مرحله ماقبل خیز، در جامعه، تحولاتی آهسته به‌ویژه در طرز تفکر مردم و سازمان‌ها جریان می‌یابد. به این معنا که طرز تفکر سنتی کم‌کم جای خود را به طرز تفکر علمی می‌دهد. در اثر این دگرگونی‌ها، جامعه به نتایج ذیل دست می‌یابد: تحرک اجتماعی، حرفه‌ای و جغرافیایی، تحول تدریجی در تولید بخش‌های کشاورزی و صنعتی، شکل‌گیری بنگاه‌های صنعتی در قالب و چارچوب جدید، گسترش تجارت، رشد آموزش متناسب با نیازهای صنعتی و اقتصادی، گسترش امکانات حمل‌ونقل و ارتباطات، انجام سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی استقرار و تثبیت قدرت سیاسی متمرکز، رواج ایده ضرورت پیشرفت اقتصادی برای رسیدن به رفاه اجتماعی، گسترش آموزش در جامعه، تشکیل پس‌انداز و پیدایش کارآفرین‌ها و به‌کارگیری پس‌اندازها توسط این افراد برای بنگاه‌های اقتصادی، ایجاد بانک‌ها و مؤسسات اقتصادی (Rostow, 1960: 23).

۳. مرحله خیز اقتصادی: مرحله خیز^۱ به‌مانند نقطه عطف مراحل رشد و توسعه عنوان‌شده از سوی روستو است. در این مرحله، جامعه از تفکرات سنتی، روند و شرایط گذشته خود جدا می‌شود و در

۱. از نظر روستو، در خلال مرحله خیز، موارد زیر رخ می‌دهد: به‌جای مالکیت زمین و ابزار تولید، مالکیت صنایع مطرح می‌شود؛ اقتصاد صنعتی به اقتصاد کشاورزی غلبه می‌کند؛ نرخ پس‌انداز و سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد؛ صنایع جدید گسترش می‌یابد و بر تعداد صاحبان صنایع و سرمایه افزوده می‌شود، انتقال تکنولوژی به بخش کشاورزی صورت می‌گیرد و کشاورزی از شکل معیشتی، به کشاورزی تجاری دگرگون می‌شود؛ تغییرات اساسی در روش تولید ایجاد می‌شود؛ قدرت سیاسی در دست گروهی متمرکز می‌شود که بالاترین الویت را به نوسازی جامعه می‌دهند؛ درآمد صاحبان سرمایه و صنایع افزایش و درآمد مالکین زمین کاهش می‌یابد؛ جامعه با محیط و اقتصادهای خارج ارتباط پیدا می‌کند و در اثر این ارتباط، تجارت بین‌المللی شکل می‌گیرد.

مسیر جدیدی قدم می‌گذارد؛ در مسیری که توأم با نوآوری‌ها و پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیکی است. به عبارت دیگر، اقتصاد بسته به اقتصاد باز تبدیل می‌شود. به نظر روستو، مرحله سوم با افزایش سرمایه‌گذاری تولید و توسعه چند بخش اساسی‌تر در اقتصاد، گسترش شهرنشینی، ارتقای بهره‌وری و وجود یک چارچوب فرهنگی برای پیشبرد برنامه‌های اقتصادی مشخص می‌شود (Rostow, 1960: 19). این مرحله بسیار مهم و درعین حال کوتاه‌مدت (یک یا دو دهه) است که در آن، بالاخره موانع و مقاومتهایی که در برابر رشد یکنواخت وجود دارند، از میان برداشته می‌شوند. مرحله خیز درواقع همان انقلاب صنعتی است که در تعدادی از کشورهای اروپای غربی رخ داد (نراقی، ۱۳۷۳: ۱۶۹). در مرحله خیز، معمولاً کسانی که اقتصاد کشور را نوین می‌سازند، در برابر کسانی که به دامن جامعه سنتی می‌چسبند یا در پی هدف‌های دیگری هستند، به پیروزی قطعی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌رسند (زنتیس، بی تا: ۸). سرمایه‌گذاری در این مرحله باید حداقل افزون بر ۱۰ درصد درآمد ملی افزایش یابد تا درآمد سرانه برای تضمین سطح پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در آینده کافی باشد. تأمین منابع مالی از سهم محصولات کشاورزی و سرمایه‌گذاری داوطلبانه مالکان و سرمایه‌داران از اجاره‌بها در بازرگانی و صنعت تأمین می‌شود. از نظر روستو، مرحله جهش بسیار اساسی است: طی این دوره، میزان سرمایه‌گذاری چنان افزایش می‌یابد که تولید سرانه واقعی نیز فزونی می‌گیرد و این افزایش اولیه، تحولات عمیقی در فنون تولید و جریان کسب درآمد ایجاد می‌کند که حجم جدید سرمایه‌گذاری را تداوم می‌بخشد و بدین ترتیب، روند افزایش تولید سرانه واقعی، دائمی می‌شود. بنابراین، جهش اقتصادی مستلزم آمادگی جامعه برای واکنش فعال در برابر امکانات جدید برای فعالیت‌های تولید است و احتمالاً نیازمند تحولات نهادی، سیاسی و اجتماعی است؛ تحولاتی که افزایش اولیه میزان سرمایه‌گذاری را تداوم ببخشند و منجر به پذیرش و جذب ابتکارات نوین شوند.

۴. مرحله بلوغ: در طی آن، تولیدات صنعتی متنوع شده و تکنیک‌های نوین ابداع می‌شوند. در مرحله چهارم افزایش تولیدات صنعتی و سرمایه‌گذاری، رشد علوم و تکنولوژی و ازبین‌رفتن موانع فرهنگی سرمایه‌داری در جامعه، جامعه را به مرحله بلوغ می‌رساند (Rostow, 1960: 18). سطح بالای درآمد سرانه و کاربرد تکنولوژی‌ها و پیشرفت‌های فنی جدید در اکثر فعالیت‌های اقتصادی، به‌عنوان ویژگی‌های اصلی مرحله بلوغ اقتصادی مطرح است (موسوی جهرمی، ۱۳۸۵: ۸۹). از این رو، مشخصه اصلی این مرحله، رشد پویای اقتصادی است. البته این دوره انتقال، بسیار حساس است که یک اقتصاد سنتی را به مدرن تبدیل می‌کند و پس از آن، سال‌ها طول می‌کشد تا کشور به مرحله بلوغ دست یابد.

دوره بلوغ، بسیار طولانی است. تغییرات ساختاری در این دوره اتفاق می‌افتد. مع‌ذالك، باید یک چارچوب سیاسی، اجتماعی و نهادی که پاسخ‌گوی بخش مدرن باشد، ایجاد گردد؛ چارچوبی که پتانسیل تأثیرات وارده را دارا باشد. برای مثال، در جریان صنعتی‌شدن و افزایش رشد اقتصادی، دریافت مالیات توسط دولت تغییر می‌کند. همچنین، اصلاحات ارضی و دیگر ابزارهای مالی مختلف، مورد استفاده قرار می‌گیرد (موسوی جهرمی، ۱۳۸۵: ۸۵). در مرحله بلوغ^۱ جامعه، تغییرات ساختاری مانند تغییرات در توزیع نیروی کار، رشد جمعیت شهری، افزایش در نسبت کارگران یقه سفید و تغییر در مسیر رهبری صنعتی، از کارآفرین تا مدیران را تجربه می‌کند. در این مرحله، در حوزه سیاسی نیز اتفاقات عمده‌ای صورت می‌گیرد (هانت، ۱۳۸۶: ۶ و ۷). همچنین، نسبت جمعیت در کشاورزی و زندگی روستایی کاهش می‌یابد و تعداد کارگران، یقه سفیدان، افزایش می‌یابد. این نیروی انسانی تازه، خود را در زندگی سیاسی جامعه نشان می‌دهد (زنتیس، بی تا: ۸۹ و ۹۰). حدود ۶۰ سال بعد از خیز، جامعه به تکمیل می‌رسد؛ یعنی وضعیتی که در آن، مهارت‌های کارفرمایانه و فنی کافی برای تولید هرآنچه جامعه انتخاب می‌کند، وجود دارد. برای مثال، ابزار ماشینی، مواد شیمیایی و صنایع تجهیزات الکترونیکی (پیت و هارت، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

۵. مرحله انبوه: این مرحله با بالارفتن سطح زندگی و افزایش شمار کارمندان و کارگران متخصص و ماهر و افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در زمینه‌های تأمین اجتماعی، بهداشت و رفاه عمومی همراه است. با بالارفتن سطح درآمدها در کل جامعه و تأمین غذا، مسکن و پوشاک افراد جامعه، فرایند سیاسی به سوی تأمین رفاه و امنیت اجتماعی سوق داده می‌شود (Rostow, 1960: 18). در عین حال که سرعت رشد حفظ می‌شود، اقتصاد وارد مرحله مصرف انبوه می‌شود. در این مرحله، درآمد سرانه در سطحی قرار می‌گیرد که امکان دستیابی به سطح رفاه اقتصادی بالاتر در مقایسه با مراحل قبلی به وجود می‌آید. به عبارت دیگر، در این مرحله می‌توان منابع را علاوه بر رفع نیازهای اساسی مانند خوراک و پوشاک و

.....
۱. از جمله تغییرات اقتصادی این مرحله، عبارت است از: دامنه فعالیت‌های اقتصادی گسترده‌تر می‌شود؛ پیشرفت‌های فنی و تغییرات تکنولوژی و همچنین بهبود کارایی از بخش‌های پیشرو به سایر بخش‌های اقتصاد منتقل می‌شود؛ حتی بخش‌های جدیدی به عنوان بخش پیشرو مطرح می‌گردند؛ شهرنشینی و مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی گسترش می‌یابد؛ به همین سبب، شیوه زندگی اکثر افراد جامعه تغییر می‌کند؛ تعداد شاغلین در بخش خدمات افزایش می‌یابد؛ تعداد کارگران ماهر و نیمه‌ماهر افزایش می‌یابد؛ در جامعه، پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیکی، در جهت تکامل و پیچیده‌تر شدن گام برمی‌دارد؛ امکان انباشت سرمایه به سرعت افزایش می‌یابد (موسوی جهرمی، ۱۳۸۵: ۸۹).

مسکن، به سایر کالاها و خدمات مصرفی مانند کالاهای مصرفی بادوام، آموزش و بهداشت تخصیص داد (موسوی جهرمی، ۱۳۷۹: ۸۹). درآمد واقعی تا سطحی افزایش می‌یابد که تعداد زیادی از مردم می‌توانند در سطوحی بیش از نیازشان مصرف نمایند و ساختار نیروی کار به طرف انواع مشاغل اداری و کارهای تخصصی تغییر می‌کند. در این سطح، جوامع غربی ممکن است منابع بیشتری را به رفاه اجتماعی و تأمین اجتماعی تخصیص بدهند.

ب. سیاست توسعه‌ای

از نظر سیاست توسعه‌ای، نظریه روستو به چند نکته اشاره دارد:

۱. روستو معتقد است که اقتصادهای عقب‌مانده به لحاظ صنعتی، می‌توانند مسیر طی‌شده پیش‌گامان صنعتی را در زمان کوتاه‌تری طی کنند و خود را به پای آن‌ها برسانند؛ چراکه پیش‌گامان صنعتی مسیر تحولات فناورانه را پیش‌تر، هموار و دانش علمی و فنی آن را تولید کرده‌اند؛

۲. روستو برخلاف فردریک لیست و اقتصاددانان ساختارگرا که اساساً مخالف خام‌فروشی هستند، صادرات مواد خام و اولیه را جزئی از گذار از مرحله سنتی به مرحله پیش از خیز می‌داند و بر این باور است که از طریق صادرات کالاهای کشاورزی و معدنی اولیه، اقتصادهای سنتی می‌توانند مازاد لازم برای انباشت سرمایه در بخش‌های پیشرو را تأمین کنند؛

۳. وی را می‌توان مانند آلبرت هیرشمن، یکی از نظریه‌پردازان اولیه و پیشرو رشد نامتوازن اقتصادی نام برد. از نظر روستو، تجربه تاریخی بریتانیای کبیر و آمریکا و آلمان و دیگر اقتصادهای صنعتی دال بر این است که فرایند صنعتی شدن به صورت نامتوازن بوده است؛ هم به دلیل مشکلات مالی تأمین هم‌زمان پروژه‌های مختلف سرمایه‌گذاری و هم به دلیل مشکلات مدیریتی و مهارت‌مداری هم‌زمان چنین پروژه‌هایی در اقتصادهای توسعه‌نیافته، خط‌مشی صحیح، روی آوردن به راهبرد رشد نامتوازن است؛

۴. نظریه روستو نظریه‌ای کاملاً تک‌خطی است که گمان می‌کند همه اقتصادها سرانجام، روزی به همان مرحله‌ای خواهند رسید که اقتصادهای پیشرفته‌تر زمانه در آن قرار دارند؛ نظریه‌ای خوش‌بینانه و ساده‌سازانه که تقدیر و سرنوشت محتوم اقتصادهای توسعه‌نیافته و سنتی را در همپایی اجتناب‌ناپذیر با اقتصادهای توسعه‌یافته می‌بیند. درعین حال، روستو با استناد به داده‌های تاریخی و مرحله‌بندی خود، سعی می‌کند نشان دهد که دغدغه مهم مارکس یعنی دسترسی آحاد افراد جامعه به رفاه بیشتر و رهایی

از فقر و مسکنت، تنها در چارچوب نظام‌های اقتصادی سیاسی لیبرالی امکان‌پذیر است؛ نظام‌هایی که با تأمین شرایط مناسب برای انباشت سرمایه، زمینه را برای ورود به مرحله مصرف‌انبوه، بهتر فراهم می‌کنند (دینی ترکمانی، ۱۳۹۰). همچنین، وی معتقد بود که ایجاد تحولات اقتصادی به تدریج تحول در ساختار اجتماعی و تحول در ارزش‌ها و اعتقادات فرهنگی را به دنبال خواهد داشت. در این نظریه، بر هدف هزینه‌های کلان برای ایجاد شبکه زیربنای اقتصادی، از جمله، گسترش راه‌ها به وسیله دولت و با کمک کشورهای خارجی، ایجاد شبکه بانکی، ایجاد صنایع تبدیلی و مصرفی، انتقال حاکمیت از مالکان زمین‌دار به طبقه جدید یعنی سرمایه‌داران، اصلاحات دینی و فرهنگی جهت پذیرش نظام جدید سرمایه‌داری از سوی مردم، رواج انگیزه سودجویی، افزایش رشد شاخص‌های اقتصادی با استفاده از کمک‌های مالی و اعتبارات خارجی تأکید شده است (Rostow, 1960: 20). بنابراین، چهار عمل اصلی روستو برای توسعه در جهان سوم عبارت‌اند از: ایجاد طبقه نیرومند سرمایه‌دار، تصرف حاکمیت توسط این گروه، اصلاح فرهنگی و دینی و ترویج ارزش‌های مدرن غربی و اصلاحات اقتصادی و زیربنایی (رزاقی، ۱۳۷۴: ۱۰۲). از دیدگاه وی، هریک از کشورهای جهان در یکی از مراحل رشد اقتصادی قرار گرفته‌اند یا در روند خود، باید از این مراحل گذر کنند (موسوی جهرمی، ۱۳۸۵: ۸۵). وی بر این عقیده بود که کمک‌های خارجی باید کمک به گسترش جوامعی باشد که بتواند با حداقل خشونت و خون‌ریزی، تغییرات سریع را پذیرا شود و گرچه نمی‌توان در بدو امر، دستیابی به دموکراسی غربی را تضمین کرد؛ ولی این چنین جوامعی، به احتمال زیاد، در جهات دموکراتیک تکامل خواهد یافت (حقیقی، ۱۳۸۵: ۱۰۱ و ۱۰۲). از نظر روستو، بیشترین فایده‌ای که برای کمک خارجی می‌توان قائل شد، ایجاد ثبات سیاسی در کشورهای درحال توسعه است. این نظر روستو که در واقع، توجیه و تأیید دخالت‌های سیاسی غرب و خصوصاً آمریکا در سرنوشت سیاسی جهان درحال توسعه است، در چارچوب کوشش‌های غرب برای برقراری برخی حکومت‌های توتالیتر در کشورهای درحال توسعه که خود به واسطه بازدارندگی گسترش جامعه مدنی، از جمله موانع اساسی فرایند توسعه محسوب می‌شود، قابل توجه است. روستو در توجیه این قابلیت سیاسی کمک‌های خارجی، به سه عامل مهم اشاره می‌کند که از این‌قرارند: الف. وجود کمک‌های سازمان‌یافته توسعه موجب ارتقای منزلت دولتمردان کشورهای درحال توسعه می‌شود؛ ب. در جهانی که ذاتاً تفرقه‌جو و خشونت‌گراست، کمک‌های سازمان‌یافته توسعه عامل قوی و بی‌سروصدایی است که به همراه منافع مشترک، به مفهوم جوامع بشری جنبه علمی می‌بخشد؛ ج. وجود کمک‌های سازمان‌یافته توسعه تا حد

زیادی اختلاف‌های داخلی را کاهش می‌دهد که این، لازمه فرایند نوین‌سازی است. براین اساس نتیجه می‌گیرد که علت مهم توجیه کمک‌های خارجی به این کشورها تخفیف این‌گونه تشنجات است، نه برقراری سریع نهادهای دمکراتیک غربی در آن‌ها (حقیقی، ۱۳۸۵: ۱۰۰). روستو در مجموع، تجربه توسعه در بسیاری از کشورهای درحال توسعه را ناموفق ارزیابی می‌کند. او عامل مؤثر بر این عدم توفیق را در زمینه نوسازی، به این نحو برمی‌شمارد: توزیع ناعادلانه ثروت، گسترش فقر، افزایش شمار بیکاران، ازدیاد تدریجی وابستگی و اتکای همه کشورهای درحال توسعه به واردات مواد غذایی، تغییر اساسی رابطه مبادله و توزیع درآمد به سود کشورهای صادرکننده نفت و مواد خام و به زیان واردکنندگان در داخل و رکود اقتصاد جهانی و تضعیف بازارهای صادراتی کشورهای درحال توسعه، تضعیف موازنه پرداخت‌های کشورهای درحال توسعه در فضای بیرونی (حقیقی، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

۱. شرایط قبل از خیز اقتصادی

با روی کار آمدن رژیم انقلابی جمال عبدالناصر و عزم جدی ایشان برای تحولات، جامعه مصر از یک کشور سنتی خارج شد و قدم در راه توسعه قرار داد. رژیم ناصر، حکومتی اقتدارگرا و متمرکز بر پایه ایدئولوژی سوسیالیسم عربی بود. ایدئولوژی انقلابی حاوی برنامه‌ای جامع برای اصلاحات ارضی، کم‌کردن فاصله و شکاف‌های طبقاتی و اجتماعی، افزایش کنترل دولت بر اقتصاد و یکسان‌سازی سیستم‌های قضایی و آموزشی بود. (مقدس و اکوانی، ۱۳۹۱: ۹۷). با شروع سال ۱۹۶۱، کلیه بانک‌ها، صنایع سنگین، بیمه و شرکت‌های اقتصادی عمده، دولتی شدند و همه واحدهای اقتصادی متوسط می‌بایست ۵۱ درصد سرمایه و در نتیجه، مدیریت خود را تحت اختیار دولت قرار می‌دادند. در این مرحله، برنامه پنج‌ساله اول آغاز شد که هدفش دوبرابر کردن تولید ناخالص ملی در همه حوزه‌های اقتصادی بود (Anouar, 1968: 25-27). سیستم ناصر، در نوع خود، خاص بود. او از یک سو، کنترل جامعه را به خوبی به دست گرفته بود و سیاست سوسیالیسم اقتصادی را در پیش گرفت. از سوی دیگر، اجازه فساد و عملکرد نادرست را به حکومتیان نمی‌داد (Elshami, 2012: 5). مصر در دوران ناصر، از یک مشی اقتصادی به شدت برنامه‌ریزی شده پیروی می‌کرد که دولت در آن، کنترل و نظارت گسترده‌ای بر بخش‌های مهم اقتصادی اعمال می‌نمود و سیاست جایگزینی واردات دنبال می‌شد. دولت، صنعت را در کنترل گرفت و تبدیل به یک کارفرمای بزرگ گشت. تمام فارغ‌التحصیلان دانشگاه مشغول به کار شدند. با وجود این، این سیستم در عرض چند سال پس از اجرا،

به مشکلات جدی برخورد. درحالی‌که مصرف همچنان افزایش می‌یافت، میزان پس‌انداز داخلی و سرمایه‌گذاری کاهش یافت و شکاف مالی بزرگی ایجاد شد. برای پوشش شکاف، دولت به استقراض گسترده خارجی توسل جست. عملکرد ضعیف در صادرات و افزایش بی‌امان در واردات، تعادل پرداخت را شدیداً با بحران مواجه نمود (Nagarajan, 2013: 24). از این زمان، ناصر در پی تغییرات ساختار اقتصادی کشور بر آمد و نظارت دولت را بر بخش وسیعی از ابزار تولید گستراند که این امر به نحیف‌شدن بخش خصوصی و فرار سرمایه‌گذاری خارجی منجر شد. از دلایل شکست ناصر در تغییر ساختار اقتصادی مصر، می‌توان به ایجاد دیوان‌سالاری سنگین اشاره کرد که در پی سیاست‌های ناصر ایجاد شده بود و توسط افسران بی‌تجربه مدیریت می‌شد. از سوی دیگر، وعده ناصر به دانشجویان دانشگاه‌ها مبنی بر اینکه برای همه فرصت شغلی فراهم خواهد کرد، منجر به افزایش مضاعف نرخ مزدبگیران دولتی شد (مقدس و اکوانی، ۱۳۹۱: ۹۶). با شکست نظامی تحقیرآمیز رژیم ناصر از اسرائیل در ۱۹۶۷، کشور با رکود اقتصادی و هرج‌ومرج سیاسی مواجه شد و این امر پای تظاهرکنندگان را به خیابان برای اعتراض گشود. نهایتاً برنامه سوسیالیستی به سمت آزادسازی اقتصاد پیش رفت. برنامه فضای بیشتری را برای بخش خصوصی و حتی بخش دولتی باز کرد (Cooper, 1982: 44). پس از شکست مصر از اسرائیل در ۱۹۶۷، جانشین او، انور سادات، با بستن پیمان صلح با این کشور، از حمایت مالی ایالات متحده برخوردار شد. میزان کمک‌های مالی آمریکا به مصر به شدت رشد کرد و درحالی‌که تورم در جامعه وجود داشت، سادات به تشویق صندوق بین‌المللی پول و آمریکا، اقتصاد خود را به سرمایه بین‌المللی پیوند زد و حرکت و تحول به سوی اقتصاد نئولیبرالی را شروع نمود (Maher, 2012). لیک، پس از چندی، رکود در بخش خصوصی و ناکارآمدی بخش عمومی و افزایش بدهی‌ها آشکار گشت. با وقوع جنگ سال ۱۹۷۳ با اسرائیل، تمام برنامه‌ریزی‌ها رها شدند (Cooper, 1982: 85). از این‌رو، رژیم سادات جهت تغییر و اصلاح سیاست افتتاح یا درهای باز را در سال ۱۹۷۴ اعمال نمود. در ابتدا، به‌خوبی توانست بر بحران اقتصادی و سیاسی فائق آید. این اصلاحات به نفع دهقانان مصر و درجهت افزایش سطح درآمد و سطح زندگی آن‌ها، تمام شد و حداقل دستمزد برای کارگران کشاورز نیز راه‌اندازی شد؛ اما سبب تضعیف رژیم گشت. در واقع، تلاش برای آزادسازی، ناقص و متناقض بود. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، نه در صنعت و بسترهای تولیدی، بلکه در کالاهای لوکس، گردشگری و امور مالی غیرتولیدی بود. این الگوی فعالیت‌های اقتصادی تأثیر سوئی بر حساب‌های مالی کشور گذاشت. از سویی، پیمان صلح با

اسرائیل سود اقتصادی برای مصر نداشت؛ زیرا سادات حامیان مالی عرب را از خود راند و از سوی دیگر، مخالفت اخوان المسلمین انرژی کشور را برای سرکوب گرفت (Nagarajan, 2013: 28).

۲. مرحله خیز اقتصادی در مصر

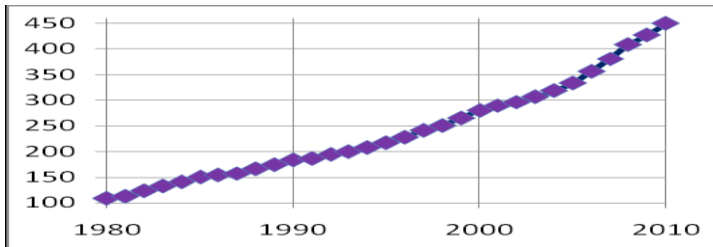
با روی کار آمدن مبارک، برنامه پنج‌ساله جدید از پایان کنفرانس اقتصادی در ۱۲ فوریه ۱۹۸۲ از سر گرفته شد و اعلام شد که دولت با برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی و اجتماعی، خود را به سوی سیاست درهای باز برای تولید بازگردانده است (Soliman, 2011: 36). در طول دهه ۱۹۸۰، اقتصاد مصر با نرخ بیکاری ۱۵ درصد مواجه گردید (شهابی و عباسی، ۱۳۹۲: ۱۴). در دهه ۸۰، قیمت نفت سقوط کرد. درآمد حاصل از صادرات نفت و همچنین، درآمدهای ناشی از تردد کشتی‌ها از کانال سوئز کاهش یافت. مالیات‌ها افزایش یافت و رژیم مبارک نیز گرفتار معضل اقتصادی مشابه با معضل ناصر و سادات شد. ارزش کلی بدهی‌های مصر در دهه ۸۰، به بیش از ۱۸۰ درصد از تولید ناخالص داخلی رسید و کسری بودجه رقمی نزدیک به ۲۰ درصد را نشان می‌داد که منجر به تورم نزدیک به ۳۰ درصد شد. نظام حاکم، برای رهایی از این بدهی‌ها، سیاست‌هایی را در پیش گرفت که از جانب دولت‌های بستانکار، صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی، به او تحمیل می‌شد. در رأس این سیاست‌ها، سیاست تحول اقتصادی به سمت اقتصاد بازار سرمایه‌داری قرار داشت. البته نظام خُسنی مبارک، از میان عناصر اقتصاد بازار سرمایه‌داری، تنها عناصری را به کار گرفت که با منافع طبقه حاکم در تعارض نبود. مهم‌ترین اثر اجرای برنامه اصلاحات، کاهش کسری بودجه بود که از ۱/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹ به مازاد ۱/۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۱ رسید. به منظور تثبیت اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاران خارجی، نرخ بهره به شدت افزایش یافت و در نتیجه، میزان ارز ارسالی از سوی کارگران شاغل در خارج از مصر، به علت نرخ بالای بهره، افزایش یافت. به دنبال افزایش جریان، سرمایه ذخایر ارزی مصر از ۲/۷ میلیارد دلار در پایان سال ۱۹۹۰ به ۱۶/۷ میلیارد دلار در پایان سال ۱۹۹۶ رسید و بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ۲/۹ درصد به ۵/۹ درصد رسید که این دوره پنج‌ساله افزایش رشد، در تاریخ بعد از کودتای افسران آزاد، بی‌سابقه بود (ریولین، ۲۰۰۱: ۱۷). همچنین، سیاست‌های تشویقی برای کاهش مصرف و افزایش صادرات صورت گرفت و اقتصاد از جریان درآمد رانتی کانال سوئز، غنی شد (Nagarajan, 2013: 29). میزان کمک‌های خارجی افزایش یافت و سرمایه‌داران مصر تمرکز خود را بر طرح‌های بلندمدت سودآور در کشور گذاشتند (Soliman,)

36: 2011). در همین دوران، جنگ عراق علیه کویت، به مصر یاری رساند. مبارک اهمیت استراتژیک خود را به واشنگتن نشان داد و ایالات متحده نیز سخاوتمندانه به او کمک نمود (Nagarajan, 2013: 30). بنابراین، مبارک توانست همراه با برخی از تحولات خارجی و سیاست‌های کلان اقتصادی، تعادل را در کشور برقرار کند و امور مالی عمومی بهبود یافت. تورم از طریق اعمال سیاست‌های پولی و مالی مهار شد و از ۲۱ درصد به ۷ درصد رسید. برنامه اصلاحات اقتصادی در مصر در سال‌های دهه ۲۰۰۰ شدت گرفت. دولت احمد نظیف برنامه خصوصی‌سازی گسترده‌ای را اجرا کرد و درهای مصر را به سوی تجارت و سرمایه‌گذاری باز کرد. اصلاحات انجام‌شده نقش مهمی را در بهبود شاخص‌های بدهی و کسری بودجه ایفا کرد و همچنین، نیروی محرکه‌ای در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی فراهم نمود؛ به طوری که در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، میزان جذب سرمایه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در مصر، با ۸۱ درصد افزایش، به ۱۳/۲ میلیارد دلار آمریکا در سال مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۷ رسید (Dabrowski, 2011: 2). تلاش برای خصوصی‌سازی، منجر به فساد، افزایش نابرابری، فقر و بیکاری گشت و یارانه‌ها برچیده شد. این امر گروه وسیعی را مخالف رژیم ساخت. موج مخالفت مردم، با عنوان جنبش کفایه و شعار تغییر، در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ پیگیری شد. این جنبش طیف گسترده‌ای از مواضع ایدئولوژیک متنوع را گرد هم جمع نمود که همگی خواستار به‌چالش کشیدن رژیم مبارک بودند. این جنبش نهایتاً نفوذ خود را از دست داد و به اهداف خود نائل نشد؛ اما زمینه و بستر انقلابات ۲۰۱۱ را فراهم نمود. بآنکه اعتراضات سال ۲۰۰۴ زنگ خطری برای مبارک بود؛ اما وی اهمیتی به مطالبات اقتصادی مردم نداد. در نتیجه، بیکاری و فقر افزایش یافت. قیمت مواد غذایی و تورم نیز بیشتر شد. نهایتاً مصر و رویدادهای این کشور نشان می‌دهد که نابسامانی‌های اقتصادی باعث احساس سرخوردگی روزافزون مردم از بهبود اوضاع موجود شده است. در این میان، تحولات رخ داده در تونس موجب اتکاب نفس مردم مصر گشت تا جهت خواسته‌های اقتصادی، دست به اقدامی بزنند (ابوالحسن شیرازی و رسولی، ۱۳۹۰: ۸۱).

۳. مرحله بلوغ اقتصادی

مصر در میان کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، دارای اقتصاد نسبتاً پایدار و رشد مداومی در حدود ۵ و ۶ درصد در ۲۵ سال گذشته بوده است. ویژگی برجسته اقتصاد این کشور این است که در منطقه‌ای که اغلب اقتصادها وابسته به نفت است، این کشور دارای اقتصاد نسبتاً متنوعی است

(Kinnimont, 2012: 3). اقتصاد مصر در دوران حکومت مبارک، یکی از بهترین نتایج توسعه را در میان کشورهای جهان سوم داشته و میزان رشد اقتصادی آن پویا بود و در طول سی سال، این رشد ۵٫۶ برابر شده است. نرخ رشد سالانه اقتصادی نیز حدوداً چیزی میان ۷/۲ درصد و ۶٫۶ درصد بوده است (Korotayev and Zinkina, 2011: 140).



تولید ناخالص داخلی در مصر^۱

دولت مبارک همچنین به‌عنوان یک حکومت تکنوکرات، در هفت سال آخر، موفقیت‌های چشمگیری را در راه جذب سرمایه‌های خارجی داشته است. میزان سرمایه‌گذاری‌ها و درآمدهای خارجی در سال ۲۰۱۰ به‌سرعت افزایش یافت. اصلاح قانون‌های اقتصادی به نفع سرمایه‌گذاران خارجی در چند سال اخیر پیش از انقلاب، آتش زیر خاکستر را برای تجار شعله‌ور نمود؛ زیرا که سازمان‌های غیردولتی مصر برای جلب حمایت سیاسی برای فعالیت‌های اقتصادی خود، در داخل کشور، با موانع بسیار مواجه بودند (Elagati, 2013: 2). مصر به‌دلیل جمعیت زیاد، موقعیت استراتژیک عالی و فرصت‌های مختلف اقتصادی، پیشنهادی خوب برای سودآوری است. از سوی دیگر، درآمدهای حاصل از گردشگری، همواره، در مصر، یکی از پایه‌های اقتصاد را شکل می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که حدود ۱۰ درصد درآمد ناخالص ملی مصر را تأمین می‌کند. شمار گردشگرانی که در سال ۲۰۱۰ یعنی قبل از انقلاب مصر، به این کشور سفر کرده‌اند، به ۱۴/۵ میلیون نفر رسیده است که درآمدی بالغ بر ۱۲/۵ میلیارد دلار را برای مصر به ارمغان آورده است (امینی، ۱۳۹۱).

درحالی‌که داده‌های آماری نشانگر رشد و توسعه اقتصادی مصر بودند؛ اما فقر و بیکاری و نابرابری و بهای مواد غذایی، در نقطه بحرانی قرار داشته و این یعنی عدم توازن در مرحله بلوغ اقتصادی (Korotayev and Zinkina, 2011: 157). اقتصاد مصر در حال پیمودن مراحل توسعه

1. World Bank. World Development Indicators Online. Washington, DC: World Bank, 2011. URL: <http://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP>

اقتصادی بود. به‌ناگاه، با افزایش میزان فقر، قیمت مواد غذایی و موج بیکاری در این کشور، اعتراضات کارگری و طبقه متوسط به‌وجود آمد که موجب توقف توسعه اقتصادی مصر در مرحله بلوغ گردید. در واقع، دولت مصر از زمانی رو به افول رفت که هزینه‌های بخش دولتی افزایش یافت و در عوض، حقوق و یارانه‌ها کاهش یافتند و قیمت مواد غذایی سر به فلک کشید. ذخایر ارزی این کشور، در ۲۰۱۱، حدود ۶۰٪ کاهش یافت و استقراض از بانک‌های خارجی جواب‌گوی مشکلات نشد (پیام عسگری، ۱۳۹۰: ۱۷). از دیگر سو، تحولات گسترده آموزشی و رشد شهرنشینی موجب شکل‌گیری طبقه جدیدی به نام طبقه متوسط شده که از نظر فرهنگی و توانایی آموزشی و علمی، در درجه بالایی قرار دارند؛ اما از لحاظ اقتصادی و توانایی مالی، در سطح پایینی قرار دارند. از جهت دیگر، طبقه متوسط که از انقلاب سال ۱۹۱۹، به‌عنوان ستون فقرات قیام و پیشرفت در جامعه مصر به‌شمار می‌رفت، بر اثر سیاست‌های اقتصادی رژیم مبارک و محدودیت درآمد، جایگاه اجتماعی خاص خود را از دست داد و به طبقه‌ای منحط، با وضع مادی و معنوی ناراحت‌کننده‌ای تبدیل شد. همچنین، باید به وضع طبقه کارگر و کشاورز که در سایه این تحولات، بهتر از وضعیت طبقه متوسط نبود، اشاره کرد؛ به‌گونه‌ای که اوضاع اجتماعی و اقتصادی کارگران و کشاورزان، ناگوار شد و سطح معیشتی آنان تا مرز ناتوانی در پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی خود رسید. در نتیجه این، طبقاتی به‌حاشیه‌رانده شده درآمد (عبدالفضیل، ۲۰۰۸: ۲۴). دولت حسنی مبارک به‌شدت نسبت به سیستم رفاه اجتماعی کم‌توجه بود. برای نمونه، در سال ۲۰۰۲، تنها ۱۹ درصد از هزینه‌های بخش عمومی به بهداشت و آموزش و پرورش اختصاص یافته بود. این رقم در سال ۲۰۰۶، به ۱۱ درصد و در سال ۲۰۰۸، به ۴ درصد رسید و در بحران اقتصادی ۲۰۰۹، به ۱ درصد رسید. رشد سریع اقتصادی در سال ۲۰۰۳ منجر به افزایش انتظارات و توقعات مردم گشت؛ اما حس محرومیت مردم از ناتوانی در دسترسی به ثروت جامعه موجب اعتراضات در سال بعد شد؛ در حالی که صادرات و میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی افزایش یافته بود (Cristina Paciello, 2011: 7). در اواسط سال ۲۰۰۴، اعتراضات اجتماعی دوچندان شد و این منعکس‌کننده افزایش نارضایتی در میان مردم بود. تظاهرات خیابانی و اعتصابات کارگران بازتاب افزایش سختی‌های زندگی اقتصادی و سیاسی مردم مصر بود (Cristina Paciello, 2011: 4). نکته جالب اینکه در این جنبش که به «کفایه» مشهور گردید، اعتراضات کارگری در جذب شمار بسیاری از مردم، به‌گونه‌ای بی‌سابقه‌ای موفق عمل نمودند. جنبش کفایه، با هدف حل و فصل مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مصر، رقم خورد و توانست خواسته‌های اقتصادی گروه‌های

مختلف را کنار هم قرار دهد. همچنین، در تظاهرات ۲۰۰۵، برای اولین بار، تابوی کناره‌گیری مبارک شکسته شد و مردم خواستار استعفای او شدند. مبارزه علیه مشکلات اقتصادی فقر و بیکاری، جنبش اعتصابات کارگری را دامن زد. گرچه دولت به‌ظاهر مخالفان را سرکوب کرد؛ اما دراصل، جنبش در خفا ماند. بسیاری معتقدند که انقلاب مصر به لطف اعتصابات کارگری در میدان التحریر، پیروز شد. جنبش ۶ آوریل سال ۲۰۰۸ نیز با بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی اینترنتی توسط گروهی از جوانان مصری عمده‌تأ تحویل‌کرده بنیان‌گذاری شد که به حمایت از کارگران اعتصابی، خواهان اعتصاب سراسری مصر در ششم آوریل آن سال شدند. دولت مصر در تلاش برای کاهش تأثیر منفی افزایش قیمت و نارضایتی روبرو شد میان مردم مصر، برای تأمین مالی این کشور، سیستم یارانه مواد غذایی را ادامه داد؛ لیکن این یارانه اندک کفاف قیمت گران مواد غذایی را نمی‌داد (Cristina Paciello, 2011: 7-8). از دیگرسو، فساد حکومتی مصر منجر به توزیع ناعادلانه ثروت و افزایش آشکار تفاوت و شکاف، بین طبقاتی اجتماعی شد. شکاف وسیع میان غنی و فقیر یکی از مهم‌ترین جنبه‌های محیط سیاسی عربی است (ابوالحسن شیرازی و رسولی، ۱۳۹۰: ۸۸). از همین رو، معترضان خواستار تغییر نظام سیاسی به‌عنوان کلید حل مشکلات بودند. مردم معتقدند که اولین قدم برای تغییر ساختار اقتصادی، سرنگونی رژیم مبارک بود که همه عایدات و درآمدهای حاصله به آن‌ها می‌رسید. همان‌طور که گفتیم، تمامی صنایع سودآور و کارخانجات در دست افراد حکومتی یا خاندان مبارک قرار داشت (Khatib, 2013: 299-300). نظرسنجی مؤسسه گالوپ در ماه‌های قبل از انقلاب نشان داد که با وجود رشد ۵ درصدی از تولید ناخالص داخلی، تنها ۹ درصد از مصریان رضایت خود را نسبت به وضعیت اقتصادی موجود ابراز کردند. طی سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰، بیش از ۳۰۰۰ حرکت کارگری در مصر صورت گرفت. سرانجام، خشم از وضع موجود، زمانی سر باز کرد که قیمت مواد غذایی ۲۴ درصد افزایش یافت و منجر به شورش‌های گسترده نان شد (Gallop, 2011: 5). کل درآمدهای دولت مصر در سال ۲۰۰۹ معادل تقریباً ۷۷ میلیارد دلار بود، درحالی‌که هزینه‌های آن در همان سال به حدود ۶۴ میلیارد دلار بالغ می‌شد. نسبت بدهی‌های دولت مصر به تولید ناخالص داخلی تقریباً ۸۰ درصد تولید ناخالص داخلی بوده که از این لحاظ، این کشور در مقام ۱۷ در جهان قرار می‌گیرد. نرخ رسمی تورم در اقتصاد مصر برای سال ۲۰۱۰ میلادی، حدود ۱۳ درصد بوده که نسبت به سال ۲۰۰۹، حدود ۱ درصد افزایش نشان می‌دهد. نرخ بهره بانکی که در سال ۲۰۰۸ میلادی، ۱/۵ درصد بوده؛ در سال ۲۰۰۹، به ۸/۵ درصد تقلیل داده شد. حداقل نرخ سود سپرده‌های بانکی هم که در سال ۲۰۰۸ میلادی

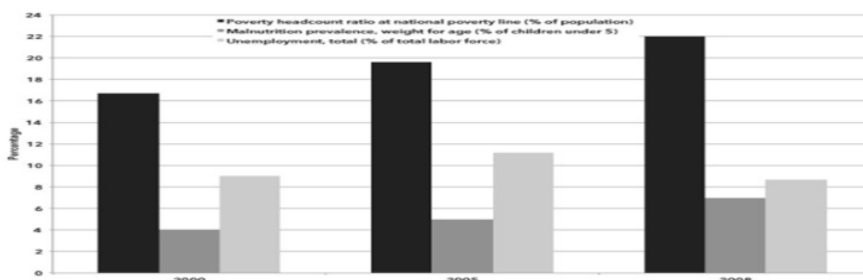
۱۲/۳ درصد بود، در سال ۲۰۰۹ میلادی، به اندکی کمتر از ۱۲ درصد کاهش داده شد. حجم کل صادرات مصر در سال ۲۰۱۰ میلادی، حدود ۲۵ میلیارد دلار بوده است که از این لحاظ، این کشور را در مقام ۶۴ جهان جای می‌دهد. حجم کل واردات مصر در همان سال نیز حدود ۴۶ میلیارد دلار محاسبه می‌شود. در سال ۲۰۱۰ میلادی، رشد اقتصادی این کشور به ۶ درصد رسید؛ ۲ درصد رشد نسبت به سال قبل. از سوی دیگر، تورم روزافزون بهای مواد خوراکی فشار می‌آورد (سعیدی، ۱۳۹۰: ۴۹). ارقام بانک مرکزی مصر برای اوایل ۲۰۱۱، نشان می‌دهد که کل بدهی خارجی این کشور به ۳۵ میلیارد دلار یعنی بالاترین سطح در بیش از پنج سال اخیر رسیده است. تنها بین ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰، بدهی خارجی صعود ۷ درصدی را داشت (Dworkin, Korski and Witney, 2011: 6). بنابراین، از نگاه مردم این کشور، انقلاب مصر فرایندی جهت به‌چالش کشیدن ساختار توسعه اقتصادی^۱ این کشور و مرحله گذاری به سوی غلبه بر مشکلاتی چون کسری بودجه بالا، نرخ بدهی‌های بالا، نرخ بالای بیکاری، نرخ بالای فقر و سطح پایین زندگی است (Abdou and Zaazou, 2013: 92).

کمال الجززوری، نخست وزیر مصر، در یک کنفرانس خبری در ۱۹ دسامبر ۲۰۱۱ اعلام کرد: وضعیت اقتصادی مصر بسیار وخیم‌تر از آن است که فکر می‌کردیم. وضعیت بد اقتصادی مصر به دلیل سیاست‌های اشتباه چند سال اخیر در مصر است. طی پنج سال گذشته، بدهی‌های داخلی دولت به شدت افزایش یافته است. کسری بودجه مصر هم‌اکنون به ۱۳۴ میلیارد پوند مصری می‌رسد و دولت قصد دارد این کسری را تا حدود ۲۰ میلیارد پوند مصر کاهش دهد (براری، ۱۳۹۱: ۲۲۷).

۳. ۱. فقر: وضعیت وخیم معیشتی سبب خودسوزی یک مصری در مقابل پارلمان و متعاقب آن، استمرار اعتراضات گردید. مشکل اصلی در این حوزه را می‌توان در دو عامل جست‌وجو کرد: الف. درآمد ناچیز اغلب مشاغل در مصر؛ ب. گرانی مواد غذایی.

.....
۱. در آستانه انقلاب، سرمایه‌گذاری خارجی که در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ به ۸/۱ میلیارد دلار رسیده بود، کاملاً متوقف شده است و در نتیجه، ذخایر خارجی مصر حدود ۴/۴ درصد سقوط کرده است. علاوه بر خروج سرمایه (۹/۵ میلیارد دلار در ژانویه‌مارس ۲۰۱۱) از مصر، ذخایر بین‌المللی مصر نیز حدود ۸/۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱-۲۰۱۰ کاهش یافته است و در پایان سالی مالی، به ۲۶/۶ میلیارد دلار رسید که در نیمه دوم سال مالی ۲۰۱۱-۲۰۱۰، تراز پرداخت‌ها با کسری ۱۰/۳ میلیارد دلاری مواجه شد که در مقیاس با مازاد ۵۷۱ میلیون دلاری در نیمه اول سال، میزان بدهی‌های داخلی در سال ۲۰۱۱ حدود ۱۹/۶ درصد نسبت به سال ۲۰۱۰ افزایش یافته است و به ۱/۷ درصد از تولید ناخالص داخلی رسید (Kandid, 2011: 5-3).

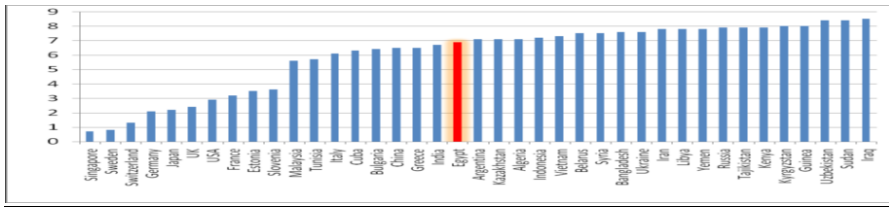
گستره فقر از ۱۶/۷ درصد در سال ۲۰۰۰، به ۲۲ درصد در سال ۲۰۰۸ افزایش یافت. در سال ۲۰۰۰، تنها ۱/۸ درصد از فقرا در فقر مطلق به سر می‌بردند؛ اما در سال ۲۰۰۸، این میزان به ۵ درصد رسید (1: kinnimont, 2012). در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷، ۳۵ درصد از بودجه دولت صرف تأمین مواد غذایی و انرژی و یارانه‌های آن شد و این به امور مالی مصر خدشه وارد کرد (Dworkin, Korski, and Witney, 2011: 12) در حالی که در طول این مدت، دیگر کشورها در حال کاهش فقر بودند. میزان فقر مطلق و نابرابری این کشور در مقام مقایسه با کشورهای مزبور، فاحش است. در سال ۲۰۰۴، میزان افراد فقیر در مصر ۸/۳ درصد از مردم بود؛ در حالی که در همین زمان، این نرخ برای اردن کمتر از ۲ درصد و برای ترکیه ۳ درصد و برای عربستان ۰/۹ درصد بوده است. یکی از تأمل‌برانگیزترین آمارها در مورد مردم مصر در سال ۲۰۱۱ میزان ۴۰ درصدی فقر این کشور است. در واقع، این افراد در روز، درآمدی معادل ۱ دلار یا کمتر از آن دارند. براساس آمار بانک جهانی، در سال ۲۰۱۰، بیش از سه میلیون نفر از مصریان، در طول چند ماه، به زیر خط فقر سقوط کردند. شرایط زندگی در میان اکثریت این جمعیت، تنها نزدیک به سطح بقاست. در ۱۱ نوامبر ۲۰۱۱، ذخایر ارزی خارجی مصر حدود ۴۰ درصد کاهش یافته است. درست در این بازه زمانی، قیمت مواد غذایی به نقطه بحرانی رسید که قطعاً در بی‌ثباتی سیاسی تأثیر داشته است (Korotayev and Zinkina, 2011: 157). در دوران حکومت مبارک، به‌تنهایی، یارانه‌های مواد غذایی بیش از ۵۰ درصد کاهش یافت و در سال منتهی به قیام انقلابی، قیمت مواد غذایی در مصر ۳۰ درصد دیگر افزایش یافت. این افزایش سریع قیمت به معنای افزایش فقرای کشور بود (Maher, 2012). این اعداد و ارقام زنگ خطر و هشدار را علیه مشروعیت رژیم مبارک به صدا درآورده بود؛ زیرا که همواره مسیر فقر به تنش و بی‌ثباتی نظام ختم می‌شود. در این راستا، استراتژی و سیاست‌های کاهش فقر باید در صدر اولویت دولت مبارک قرار می‌گرفت و فرصت کافی برای تحرک روبه‌بالا در اختیار مردم قرار می‌گرفت. در صورتی که هیچ‌گونه برنامه و اقدامی صورت نگیرد و هر روز بر تعداد فقرا افزوده شد.



میزان فقر، بیکاری و سوء تغذیه در مصر، ۲۰۰۰-۲۰۰۸

همچنین، از مهم‌ترین اتهامات به مبارک و پسرانش، جرایم اقتصادی و ترکیب آن با جرایم سیاسی بود. اتهامات خاص وی، نظیر فساد مالی، تنها کوچک‌ترین نمونه از موارد اتهامات اقتصادی وی بود. جالب است که بدانید رتبه کشور مصر در فساد در میان کشورهای جهان ۵۴ است. (Dworkin, Korski and Witney, 2011: 143). فساد میان طبقات پایین و متوسط در جامعه مصر به دلیل پایین بودن درآمد کارمندان که تعدادشان بیش از ۶ میلیون نفر است، به چشم می‌خورد. سیاست‌های اقتصادی نادرست که در به فقر کشیدن مردم بی‌تأثیر نبودند، از جمله عواملی هستند که آمادگی این طبقات را در پذیرش رشوه و سایر رفتارهای ناهنجار تا حد زیادی بالا می‌برد. براساس گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی، از جمله معضلات مقابله با فساد در مصر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: برخورد میان منافع و دخالت سیاسی در کار هیئت مبارزه با فساد، خلل در نهادهای مبارزه با فساد، از جمله وابستگی این دستگاه‌ها به قوه مجریه؛ نبود ابزارهای فعال جهت حمایت از گزارش‌دهندگان در موارد تخلف فساد؛ ضعف در ابزارهای اجرای صحیح قوانین و لوایح؛ فشار حکومت بر کار سازمان‌های جامعه مدنی و آزادی مطبوعات.

1. Source: World Bank. World Development Indicators Online. Washington, DC: World Bank, 2011. URL:<http://data.worldbank.org/indicator/SL.POV.GINI>.

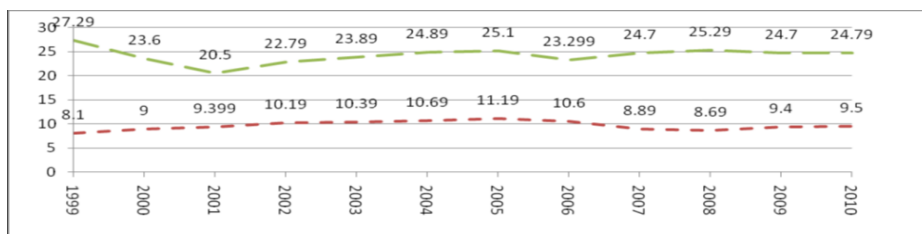


میزان فساد در میان برخی از کشورهای جهان^۱

۲.۳. بیکاری: تبعیت نظام اقتصادی کشور مصر از بازار اقتصادی آزاد در عصر مبارک، میانگین بیکاری در این کشور، به‌ویژه در میان فارغ‌التحصیلان نظام آموزش عالی به‌عنوان قلب طبقه متوسط سنتی را به‌شکل فاحشی افزایش داد. با توجه به ناکامی‌های دولت در فعال‌سازی اقتصادی و ادعاهای آن مبتنی بر نبود اعتبارات کافی، از ایجاد فرصت‌های شغلی شانه خالی کرد. هرچند درحقیقت پایه چنین ادعاهایی جانب‌داری ایدئولوژیکی محض بود؛ زیرا همین دولت مبلغ ۷/۶۷ میلیارد دلار جهت حمایت از محصولات نفتی و ۴ میلیارد دلار جهت حمایت از صادرات، یارانه پرداخت می‌کرد که به نفع سرمایه‌داران بزرگ و کلان تمام می‌شد. در اواخر عمر حکومت مبارک، اعلام شد که نرخ بیکاری کلی مصر ۱۰/۴ درصد است که البته ۲۵٪ جوانان بیکارند؛ اما واقعیت جامعه چیزی بیش از این را نشان می‌دهد، ضمن اینکه سرازیر شدن بسیاری از مهاجرین لیبی جهت کار به این کشور، بر وخامت اوضاع افزود (Dewan, Hairston and Jordan, 2012: 1). سطح بیکاری در مصر حدود ۹٪ از استاندارد جهانی بالاست. در آستانه انقلاب مصر، حدود یک میلیون نفر از جوانان ۲۰ تا ۲۴ ساله مصری بیکار بودند که همین گروه نیروی اصلی انقلاب را تشکیل داد. ۴۳ درصد از جوانان بیکار مصری مدرک دانشگاهی دارند (Korotayev and Zinkina, 2011: 167). رشد سالانه جمعیت حدود ۱/۹ و متوسط نسبی در این کشور ۲۴ سال است؛ یعنی اکثریت، جوان هستند و در سن آمادگی به‌کار قرار دارند. مردم در مصر احساس شکاف عظیمی بین فقیر و ثروتمند دارند. همین عدم تعادل منجر به افزایش بیکاری، رکود اقتصادی، فقر، به‌هدر رفتن خرد و فرار مغزها و محرومیت از حقوق شهروندی می‌شود و ثبات سیاسی اجتماعی و اقتصادی را تهدید می‌کند. جوان‌ها این عدم تعادل در توزیع ثروت و نابرابری‌ها را تحمل نمی‌کنند، به‌طوری‌که در صدد برآمدن تا رژیم را تغییر دهند. در آخرین گزارش

1. The index is based on Corruption Perceptions Index (Transparency International. Corruption Perceptions Index 2010. Berlin: Transparency International, 2010. (P. 1-8)

توسعه انسانی در مورد نابرابری در میان ۱۴۵ کشور، مصر در رتبه ۱۱۹ قرار گرفت و این نشان از میزان بالای نابرابری و شکاف اقتصادی و اجتماعی میان ملت مصر دارد (Abdou and Zaazou, 2013: 102).



نرخ بیکاری^۱ و نسبت اشتغال جمعیت در طول ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۰

بنابراین، اولین اقداماتی که پس از انقلاب صورت می‌گیرد، در راستای مهم‌ترین مطالبات انقلابیون در فرایند اعتراضات است. با نگاهی به انقلاب مصر، به راحتی می‌توان این امر را مشاهده کرد. پس از بهار عربی، کارشناسان، کارآفرینان و نمایندگان اتحادیه‌ها به بحث در مورد چگونگی ایجاد محیط اقتصادی مساعد برای ایجاد شغل و رشد اقتصادی مصر پرداختند (Dewan, Hairston and Jordan, 2012). در این راستا، اولین قدم و راه‌حل، اصلاح قانون کار است؛ قوانینی که عادلانه و براساس منافع همه ملت باشد (Galal, 2011: 2).

۳.۳. اعتراضات کارگری: در نظام اقتدارگرایی مصر، به راحتی به سرکوب فعالان کارگری پرداخته می‌شد و مصر در نقض گسترده و سیستمیک حقوق کارگران یدی طولانی دارد (Beinin & et al: 2010). ارتش و شورای نظامی نیز هیچ‌گاه قوانینی را تنظیم نمی‌کرد که فعالیت اتحادیه‌های کارگری را افزایش داده و موجب بهبودی وضعیت آنان شود (Cristina Paciello, 2011: 24). پس از اینکه احمد نظیف، نخست‌وزیر و کابینه اصلاحات خود را در سال ۲۰۰۴ تشکیل داد، با قدرتی تازه، شروع به اعمال برنامه نئولیبرالی نمود که این امر رشد نابرابری و استثمار فزاینده کارگران را به دنبال داشت. وی خصوصی‌سازی را به جد دنبال کرد؛ درحالی‌که فرایند خصوصی‌سازی به معنای ثبات کمتر کار، ساعت طولانی‌تر و ارائه استانداردهای پایین‌تر خدمات اجتماعی برای کارگران بود و از همین زمان، موج بی‌سابقه‌ای از اعتصابات آغاز شد. جالب است که بدانیم مصر، از سال ۲۰۰۴، بیش از

1. Source: World Bank. World Development Indicators Online. Washington, DC: World Bank, 2011. URL: <http://data.worldbank.org/indicator/SL.POV.GINI>.

۳۰۰۰ تظاهرات کارگری را تجربه کرده است که همگی آن‌ها دارای اهداف اقتصادی بوده‌اند. اکثر کارگران ساعت‌های طولانی کار می‌کردند و با وجود رشد تولید و ثروت، دستمزد آن‌ها ۲۶ سال بود که تغییری نکرده بود و حال، دیگر تنها کفاف نیازهای اساسی آن‌ها را هم نمی‌داد. خشم کارگران از شرایط اجتماعی زمانی افزوده شد که قیمت مواد غذایی در سال ۲۰۰۷، ۲۴ درصد افزایش یافت و بحران غذا رخ داد (Maher, 2012). ۵۵ میلیون نفر از مردم مصر تقریباً ۷۵ درصد از درآمد خود را مصرف مواد غذایی می‌داشتند. ۵۸ درصد از کل جمعیت مصر، روستانشین و کشاورز هستند که تعداد کارگران بی‌شماری را به خود جلب نموده است. سرمایه‌گذاری در این بخش می‌توانست سبب کاهش بیکاری، فقر و بهبود وضع معیشت و قیمت مواد غذایی شود (Saif, 2011: 15). با شروع انقلاب، کارگران بخش صنعت به مدت ۵ هفته اعتصاب کردند. این امر جهت اعمال فشار بر حکومت بود. همچنین، وجود بیش از ۳۰۰۰ اقدامات جمعی کار، علیه دولت، مانند اعتصابات یا تظاهرات که شامل بیش از دو میلیون کارگر مصری از سال ۲۰۰۴ بوده است، اشاره دارد که بزرگ‌ترین جنبش کارگری مدرن و بزرگ‌ترین جنبش اجتماعی در جهان عرب از زمان جنگ جهانی دوم، در مصر رخ داده است. بیش از دو میلیون کارگر در اعتراضات مختلف در سال ۲۰۱۱ شرکت کردند (Beinin & et al, 2010). در روزهای اول انقلاب، اتحادیه‌های کارگری لیست واحدی را که شامل نگرانی‌های اقتصادی مانند افزایش حداقل دستمزدها، کاهش هزینه‌های بهداشتی و آموزش و پرورش بود را اعلام کردند. علاوه بر این، تقاضای سرکوب فساد و پیگیری قانونی مفسدین مالی را داشتند. جنبش کارگری در خیزش مصر نقشی کلیدی را ایفا کرد. در سال ۲۰۱۱، برای اولین بار، یک فدراسیون متحد تجاری مستقل تاسیس شد (Lynch, 2011: 7).

نتیجه‌گیری

توسعه از جمله چالش‌های اساسی دولت‌های مصر از زمان ناصر تا مبارک و حتی پس از انقلاب و حکومت محمد مرسی بوده است. اساساً میزان توانمندی و کارایی هر دولتی با عملکرد اقتصادی و توان آن برای نیل به توسعه سنجیده می‌شود؛ چراکه تأثیر مستقیم آن بر زندگی عموم مردم به وضوح نمایان می‌شود. در این میان، اگر دولتی بتواند در جهت رشد و رفاه اقتصادی گام‌های مؤثری بردارد، بی‌تردید، از ثبات بیشتری برخوردار خواهد بود. باین وجود، توسعه اقتصادی مصر، در پی یک دوره بلندمدت افزایش توسعه و رشد اقتصادی، به‌ناگاه در مرحله بلوغ، سیستم اقتصادی‌اش واژگون

می‌شود. از این رو، برخلاف آنچه روستو معتقد بود کشورها پس از گذراندن دوره طولانی از بلوغ به رفاه دست می‌یابند، این امر در مصر به گونه‌ای عکس عمل نمود؛ چون که رشد سریع اقتصادی، توزیع ثروت را می‌طلبد تا همه از رفاه لذت ببرند. محروم‌نمودن برخی، از این رشد، مساوی با خشمگین‌نمودن آنان است. درست زمانی که جامعه از نظر برخی شاخص‌های اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی و سرمایه‌گذاری، رشد شهرنشینی و... پیشرفت نموده، فقر و بیکاری گسترده شیوع می‌یابد که این، نشان از عدم برنامه‌ریزی درست اقتصادی در مرحله بلوغ اقتصادی بوده است.

فهرست منابع

۱. منابع فارسی

- الهی، همایون، (۱۳۸۳)، شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم، تهران: قومس.
- براری، اباذر، (بهار ۱۳۹۱)، «تحلیلی از وضعیت مصر در سال ۲۰۱۱ و روندهای آتی»، مرکز بین‌المللی صلح، دیپلماسی صلح عادلانه.
- پیام عسگری، فهیمه، (مهر ۱۳۹۰)، «چالش‌های اقتصادی مصر پس از انقلاب: شروع یک مارا تن برای فار؛ نامه‌اتاق بازرگانی»، س ۸۳، ش ۵۷.
- پیت، ریچارد و هارت، ویک الین، (۱۳۸۴)، نظریه‌های توسعه، ترجمه مصطفی ازکیا، رضا صفری شمالی و اسماعیل رحمانپور، ج ۱، تهران: نشر لویه.
- حقیقی، ایمان، (بهار ۱۳۸۵)، «فرازونشیب‌ها در نظریات اقتصاد توسعه؛ راهبرد توسعه».
- دینی ترکمانی، علی، (۱۱ بهمن ۱۳۹۰)، «نظریه مراحل رشد اقتصادی والت ویتمن روستو»، روزنامه دنیای اقتصاد، ش ۲۵۶۶.
- رزاقی، ابراهیم، (۱۳۷۴)، الگوی توسعه برون‌زا و واژگونی نظام شاهی؛ مجموعه مقالات اولین سمینار انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ج ۲، قم: ناشر معاونت امور اساتید دروس معارف.
- ریولین، پل، (۱۳۸۵)، «تثبیت و تعدیل ساختاری در مصر، اردن، مراکش و تونس»، ترجمه صدیقه شیخ‌زاده، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۴.
- زنتیس، توماس، (بی‌تا)، تفسیرهایی بر توسعه‌نیافتگی اقتصادی، ترجمه کیومرث پریانی، ج ۱، تهران: توس.
- سعیدی، شیوا، (۱۳۹۰)، «ریشه‌های اقتصادی قیام مصر»، ماهنامه بازار بین‌الملل، س ۳، ش ۱۱.

- شهابی، سهراب و عباسی، فهیمه، (۱۳۹۲)، «مسیر دشوار دموکراسی در مصر؛ چالش گذار هم‌زمان پس از سقوط مبارک»، فصلنامه روابط خارجی، س ۵، ش ۴.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و رسولی، مینا، (تابستان ۱۳۹۰)، «کالبد شکافی جنبش مصر»، دانشنامه علوم سیاسی.
- عبدالفضیل، محمود، (۲۰۰۸)، نواقیس الانذار المبکر، القاهرة: دارالعین.
- مقدس، محمود و اکوانی، حمدالله، (زمستان ۱۳۹۱)، «انقلاب مصر: برآیند نظام الیگارشیک و توسعه نیافتگی»، مطالعات خاورمیانه، س ۱۹، ش ۴.
- موسوی جهرمی، یگانه، (۱۳۷۹)، توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، تهران: دانشگاه پیام نور.
- نراقی، یوسف، (۱۳۷۳)، توسعه و کشورهای توسعه‌نیافته: مطالعه تحلیل از جنبه‌های نظری تاریخی توسعه‌نیافتگی، چ ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- هانت، دایانا، (۱۳۷۶)، نظریات اقتصاد توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نشر نی.

۲. منابع انگلیسی

- Abdou, Doaa S and Zaazou, Zeinab, (2013), "The Egyption Revoluttion and post socioeconomic impact" ,*Topics in Middle Eastern and African Economies* ,Vol. 15, No. 1, May.
- Anouar, Abdolmalek, (1968), "Eygpt: military society, the army regime, the left and social chang-under Naser, USA:" *Random House*.
- Charney, Craig, (2011), Egypt since the Revolution, Presentation for Egypt Roundtable", *Brookings Institution, Washington DC*, November 1.
- Cooper, Mark N, (1982), *the Transformation of Egypt*, London, Croom Helm.
- Dabrowski, Marek, (2011), "Egypt: Political Transition vs. Economic Challenges?" *CASE Network E- briefs*, by Center for Social and Economic Research, No. 07.
- Dewan, Sabina Hairston, James and Bernhardt, Jordan, (2012), *the Path to a Successful Economic Transition in Egypt*, THE Associated Press, June.
- ElShami, Nancy, (2012), "Economic Planning in Egypt, or Is It Really Economic un-Planning?" *Cornell University*, 24May.

- Galal, Ahmed, (2011), "Egypt Post January 2011 an Economic Perspective", *Policy Perspective*, No.3, July 3.
- Glassman, James K and Glickman, Dan, (2011), "Strategic Public Diplomacy: The Case of Egypt", *national security project*, October.
- Khatib, Lina, (2013), *Street Art and the Egyptian Revolution, Strategic Sectors / Culture & Society*, Mediterranean Yearbook.
- Kinnimont, Jane, (2012), "Bread, Dignity and Social Justice: the Political Economy of Egypt's Transition", *Briefing paper of Chatham House*, April.
- Lynch, Marc, (2011), "Arab Uprisings The State of the Egyptian Revolution", The Project on Middle East Political Science, *Washington University*, September 7.
- Mallick, Oliver Basu, (2005), *Rostow's five-stage model of development and IST [sic] relevance in Globalization*, School of Social Science Faculty of Education and Arts the University of Newcastle.
- Mishra, Puri, (2010), "Economics of Development and Planning: Theory and Practice", *Himalaya Publishing House*. ISBN 81-8488-829-5
- Nagarajan, K.V, (2013), "Egypt's Political Economy and the Downfall of the Mubarak Regime", *International Journal of Humanities and Social Science* Vol. 3 No. 10, Special Issue-May, Department of Economics Laurentian University Canada.
- Rostow, W. W, (1960), *the Stages of Economic Growth*, London: Cambridge University Press.
- Soliman, Samir, (2011), *the autumn of Dictatorship: Fiscal Crisis and Political Change in Egypt under Mubarak*, Stanford, CA: Stanford University Press.
- Tanter, Raymond and Midlarsky, (2000), "Manus A theory of revolution, Department of Political Science", *University of Michigan*, Volume xi, No. 3, 2000.

۳. منابع الکترونیکی

۳.۱. منابع الکترونیکی فارسی

- امینی، مجتبی، (۱۳۹۱)، «سناریوهای پیش روی اقتصاد مصر باتوجه‌به نقش توریسم در اقتصاد این کشور»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۶ دی، بازیابی در: <http://peace->

[ipsc.org/fa](http://peace-ipsc.org/fa)

۳.۲. منابع الکترونیکی انگلیسی

- Beinin, Joel, et al, (2010), "Labor Protest Politics and Worker Rights in Egypt," Carnegie Middle East Center, February 17, <http://carnegie-mec.org>
- Cristina Paciello, Maria, (2011), Egypt: Changes and Challenges of Political Transition, MEDPRO Technical Report No. 4/May (www.medpro-foresight.eu)
- Dworkin, Anthony, Korski, Daniel and Witney, Nick, (2011), Egypt's Hybrid Revolution: a Bolder EU Approach, May, www.ecfr.eu
- Elagati, Mohamed, (2013), Foreign Funding in Egypt after the Revolution, www.afaegypt.org
- Korotayev, Andrey and Zinkina, Julia V, (2011), Egyptian revolution: a demographic structural analysis, www.eumed.net/entelequia
- Maher, Stephen, (2012), The Political Economy of the Egyptian Uprising, Monthly Review, <https://monthlyreview.org/2011/11/01/the-political-economy-of-the-egyptian-uprising>
- Saif, Ibrahim, (2011), Challenges of Egypt's Economic Transition, Carnegie Endowment for International Peace, www.CarnegieEndowment.org

Indicators of Egypt Development in the Time Period of January 2011 Revolution

Ajili, H.^{1*}
Keshavarzmoghaddam, E.²

Received on: 04/27/2015
Accepted on: 08/06/2015

Abstract

The study on recent evolutions in Egypt and Hosni Mubarak regime fall shows that recent movements in this country needs an analysis based on political-economic development. People movement was nor for more freedom neither for establishing democracy according to the west. The main reason was disability of the government in economy. According to development theorist, Walt Whitman, countries move toward development through linear economic development route. His economic development theory includes 5 steps by which countries can reach economic development. In this route, foreign investment, consumption and social tendencies can boost or reduce this process. Steps of economic development are different for different countries. Therefore, by studying Egypt development indicators, it is obvious that according to Rostov's theory Egypt faces to crisis on the maturity level and not only cannot remove the crisis but also confronts with political, social, and economic revolution.

Keywords: Egypt January Revolution, Development Indicators, Egypt Society.

1*. Assistant professor of international relations, Allame Tabatabaie University
(Corresponding Author: hadiajili@yahoo.com)

2 . Ph.D. student of international relations, Allame Tabatabaie University